فهرست مراتب پایه آگاهی و انواع و مراتب آگاهی

مطلب آخری که میخواهم در آخر عرض کنم، مطلبی است که چندبار دیگر عرض کرده بودم. من عرض کردم آگاهی بدون به کار آوردن زمان و قطعه‌بندی زمان ممکن نیست. امروز میخواهم توضیح آن را عرض کنم و ببینیم به چه صورت است. ظاهراً از ابن‌سینا معروف است که ایشان میگویند اگر فرض بگیریم در هوای طلقی قرار بگیریم، انسان لوخلی و نفسه، خودش را میابد. به این هوای طلق شیخ الرئیس میگویند. نمیدانم از حکماء پیشین کسی گفته بود یا نه. در کلمات اساتید شنیدم که به ایشان نسبت داده بودند.

خب ما الآن مراتب آگاهی را گفتیم. مراتبی هم که نوشته بودم و میخواندم ان منظم بود. به‌صورت منظم‌تر در جلسه دوازده در فدکیه گذاشته‌ام. اول انواع و مراتب پایه است.

انواع و مراتب پایه:

..الف: پایه غیرفیزیکی:

..... ۱- بدن متمثل در خواب و رؤیا

..... ۲- بدن در مکاشفه و خلسه

..... ۳- بدن در تجربه نزدیک به مرگ در حالات کما

..... ۴- بدن انشائی از نفوس قدسیه در این دنیا

..... ۵- بدن برزخی مثالی پس از مرگ تام

..... ۶- بدن اختراعی اخروی در مبنای صاحب اسفار

..... ۷- بدن اخروی صاعد به سوی روح در مبنای آقاعلی مدرس

..ب: پایه فیزیکی:

..... ۱- پایه در زیر اتم، ذرات بنیادین، استرینگ، و سایر ذرات کوانتومی که پایه اتم و بهوور عناصر جدول تناوبی هستند و یا آنچه مربوط به ماده و انرژی تاریک است

..... ۲- پایه در سطح اتم که انواع ایزوتوپهای عناصر هستند

..... ۳- پایه در سطح مولکولی که مواد را تشکیل می‌دهند

..... ۴- پایه در سطح شیمی آلی و مواد کربنی در بیوشیمی

..... ۵- پایه بر محوریت دیانای و ژنتیک که جسم انسانی و تکثیر سلولی است

..... ۶- پایه بر محوریت نورون که شبکه عصبی و تبادل اتصالی پیام و جسم حساس [متحرک بالاراده] را سامان می‌دهد

..... ۷- پایه بر محوریت جزء لایتجزای آگاهی و خودآگاهی در حوزه تدبیر بدن، نظیر کلاستروم

..... ۸- پایه بر محوریت جزء لایتجزای خودآگاهی در تعقل و حوزه علوم که نظیر آنتن رادیو است، در قبال فایل صوتی در رکوردر.

* هشت مورد برای پایه فیزیکی است و هفت مورد برای پایه غیر فیزیکی است. به ذهنم نظم دم دستی آمد که باز هم وقتی می‌نوشتم دیدم هنوز کار دارد. اگر روی آن دقت کنید، می‌توانید تغییر بدهید و جابه‌جا کنید. در ادامه هم مراتب آگاهی را ذکر کرده‌ام:

انواع و مراتب آگاهی:

..الف: آگاهی غیر محتاج به پایه طبق: «کل مجرد فهو عقل و عاقل و معقول»، در مثل معانی، و موطن علم حضوری عقلی(منفصل)

..ب: آگاهی محتاج به موطن غیرفیزیکی:

..... ۱- نیاز به نفس در موطن علم حضوری نفسانی و نیز در مثل مفاهیم و لوح علوم حصولی(متصل)

..... ۲- نیاز به بدن غیرعنصری فیزیکی که انواعش گذشت

..ج: آگاهی محتاج به پایه فیزیکی:

..... ۱- پایه فیزیکی غیرحیوانی به نحو خرق عادت

..... ۲- پایه فیزیکی حیوانی مبتنی بر شبکه عصبی

..... ۱- حواس ظاهری (مشاهدات) به ترتیب: لامسه، ذائقه، شامه، سامعه، باصره

..... ۲- حواس باطنی (وجدانیات)

..... ۳- خودآگاهی- نیمه‌آگاهی- ناخودآگاهی- و...

> **..... ۴- درک معنا و مفهوم‌سازی**
>
> **..... ۵- تمیزی و عقل و افاقه و رشد و نبوغ در قبال غیرممیزی و مجنون و سکران و سفیه و متعارف**
>
> **..... ۶- خویشتن‌آگاهی و عامد و قاصد و انسی و ساهی**

سه نوع مراتب آگاهی ذکر کرده‌ام. مراتب آگاهی غیر محتاج به پایه طبق: «کل مجرد فهو عقل و عاقل و معقول»؛ این یک جور است. یک آگاهی هم داشتیم که محتاج به موطن و ... بود، اما غیرفیزیکی. من دو شماره گذاشته‌ام که یکی لوح نفس است و آلآن می‌خواهم آن را توضیح بدهم؛ هوای طلق. دومین آن، بدنهای غیرعنصری است که بدنهای برزخی، مثالی و انواع چیزهایی که جلسه قبل گفته‌ام، ذکر کرده‌ام. سومی هم لوح نفس است که غیر از «کل مجرد فهو عقل و عاقل و معقول» است. آن همان چیزی است که فرگه می‌گوید اندیشه. البته بحث کردیم که این لغت خیلی مناسب نیست. اما اینجا که می‌گوییم لوح نفس، همان چیزی است که او می‌گوید ایده و تصور. در تقسیم‌بندی‌های دیگری هم دارد که می‌گوید معنا و مفهوم. معنا همان چیزی است که می‌گوید عینیت دارد و اگر انسان هم نبود، هست. مفهوم هم آن چیزی است که اگر انسان نبود، نبود. تفاوت بین معنا و مفهوم از چیزهایی است که در همین قرن بیستم آمده است و مطالب خوبی ذیل آن هست، به شرطی که درست جلو برود؛ معنا و مفهوم و مصداق؛ این تقسیم‌بندی ثلاثی را دارند.

پس نیاز به موطنی غیرفیزیکی دارد که لوح نفس است و غیر از عقل است. البته در اینجا آن اصطلاح چهارگانه‌ای که حکماء دارند –عقل بالقوه، عقل بالملکة، عقل بالفعل و عقل مستفاد- چون مربوط به مراتب سیر عقل جزئی بود، خیلی نزدیک به لوح نفس است. یعنی نفس است که آن چهار مرتبه عقل را ساماندهی می‌کند. اگر انسان نفس نداشت، آن چهارتا هم نبود. البته عقل مستفاد، بحث‌های جدایی دارد، ولی فعلاً همان نفس است. لذا در آن روایت شریف، حضرت فرمودند: «خَلَقَ الإنسانَ ذا نَفْسٍ ناطقةٍ، إنْ زكّاها بالعلمِ والعَمَلِ فقد شابَهَتْ جواهرَ أوائلِ عِلَلِها ، و إذا اعْتَدَلَ مزاجُها و فارَقَتِ الأضدادَ فقد شارَكَ بهاءَ السَّبْعِ الشِّدادِ»[1]؛ این کارها از آن نفس ناطقه می‌آید که عقل مستفاد هم بشود.

«ج: آگاهی محتاج به پایه فیزیکی: ۱- پایه فیزیکی غیرحیوانی به نحو خرق عادت» که جلسه قبل عرض کردم. بعد هم «۲- پایه فیزیکی حیوانی مبتنی بر شبکه عصبی» است که تا حواس ظاهری و باطنی آمده و بعد هم «۳- خودآگاهی- نیمه‌آگاهی- ناخودآگاهی- و...، ۴- درک معنا و مفهوم‌سازی، ۵- تمیزی و عقل و افاقه و رشد و نبوغ در قبال غیرممیزی و مجنون و سکران و سفیه و متعارف» است. این‌ها مراتبی از آگاهی بود که عرض کردیم. در آخر هم «۶- خویشتن‌آگاهی و عامد و قاصد و انسی و ساهی» است که آن‌ها هم یک نحو درجه‌هایی از آگاهی است که در انسان ظهور می‌کند.

---

[1] غرر الحکم و درر الکلم , جلد۱ , صفحه۴۲۳

بازبینی #3
ایجاد شده 16 سپتامبر 2024 14:38:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:28:05 توسط ... .